

پیوندهای جغرافیا و جهانگردی میان مورخان

و جغرافی دانان مسلمان

محمدعلی چلونگر

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

فرهاد پوریانژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد آباده

چکیده

از مقوله‌هایی که پس از ظهور اسلام، پیروان آیین جدید به آن توجه کردند، شناخت دنیای پیرامون و رویکرد به علم جغرافیا بود. انگیزه مسلمانان به جهانگردی و جغرافیا را باید به اشارات تاریخی قرآن و پیامبر(ص) به مردم دیگر سرزمین‌ها و به سیر آفاق و انفس و نیاز مسلمانان به برقراری سیستم مالیاتی نوین، ارتباط داد. نخستین گام‌ها برای شناسایی جهان پیرامون خود، با برگرداندن آثار جغرافی دانان یونانی و رومی به زبان عربی آغاز شد.

از سده سوم هجری تا حمله مغول در قرن هفتم، چهره‌های درخشانی در عرصه جغرافیا و جهانگردی پا به عرصه وجود نهادند؛ و با یورش مغولان باده‌نشین به سرزمین‌های اسلامی، سیاست جهانگیری مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی رو به افول نهاد.

مقدمه

ظهور اسلام ابتدا در میان قوم عرب و سپس گسترش آن در میان مردم سرزمین‌های دیگر، تغییرات ژرفی در زیرساخت‌های فکری ایجاد کرد. دمیدن روح

فرهنگ، ۶۷؛ پاییز ۸۷؛ صص ۹۲-۵۵

جست‌وجو در فکر مسلمانان، یکی از پیامدهای ظهور اسلام بود که به کشف سرزمین‌های دیگر منجر شد. تعلیمات اسلام (چه قرآن و چه سنت نبوی) در این میان بسیار مؤثر بود. در این میان، جغرافیا یکی از علمی بود که مسلمانان به آن توجه بسیاری نشان دادند؛ چراکه از این راه می‌توانستند سرزمین‌های دیگر را شناسایی کنند. این، به‌نوعی می‌توانست نگرشی سودانگاران باشد؛ چراکه زمامداران، مشوق کسانی بودند که اقلیم‌های دیگر را بازشناسند و این درنهایت به‌نفع دستگاه سیاسی تمام می‌شد. اما، به هر حال، نوشته‌های جغرافی‌دانان (به‌ویژه جغرافی‌دانان عصر کلاسیک) باعث شد که بسیاری از مسلمانان با درنظرگرفتن بن‌مایه‌های ذهنی برگرفته از این آثار، خود به کار سیاحت و جهانگردی اقدام کنند. از این منظر، جغرافیا و جهانگردی، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر یافتند و درنهایت، این پیوستگی باعث شد مطالعات و بررسی‌های دانشمندان غنی شود. اوج کار جغرافی‌دانان جهانگرد، قرن‌های سوم و چهارم هجری است. این روند تا قرن هشتم هجری ادامه می‌یابد و از آن پس رو به افول می‌گذارد. قرن‌ها تلاش و جست‌وجو، باعث آفریدن آثار شکوهمندی در عرصه جغرافیا در میان جغرافی‌دانان و مورخان اسلامی شد؛ اما پس از قرن هشتم هجری، با ورود اروپاییان به میدان جست‌وجو، این روند معکوس شد.

در این مقاله، درباره علل توجه مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان به جغرافیا و جهانگردی و ارتباط جغرافیا و جهانگردی در تمدن اسلامی و مطالعات و نتایجی که از این فرایند مایه تمدن اسلامی شد، توضیح داده شده است.

پیوند جغرافیا و جهانگردی

جغرافیا و جهانگردی، دو مقوله جدا از هم نیستند. جغرافیا از دیرباز علم بوده است و ریشه آن را می‌توان در زبان یونانی جست. «جئوس»^۱ به معنی «زمین» و

1. Jeous

«گرافوس»^۱ به معنی «تصویر» یا «نگاشتن». در متون اسلامی، عناوین کتاب‌های جغرافی دانان مشهور چون «مارینوس صوری»^۲ (در گذشته در ۱۳۰ هـ . ق.) و «کلودیوس بطلمیوس»^۳ (در گذشته در ۱۶۸ م.) با عنوان *صورة الارض* ترجمه شده است. نزدیک‌ترین معنی جغرافی به جهانگردی را «علی بن حسین مسعودی» (در گذشته در ۳۴۶ هـ . ق.) - مورخ و جغرافی دان مشهور - ذکر و آن را «قطع الارض» - یعنی «پیمودن زمین» معنی کرده است (حلبی، ۱۳۷۲: ۳۵۹، ۳۵۸؛ فرشاد، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۳۳؛ قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۸). با این همه، بین جغرافی و جهانگردی پیوندهای محکمی وجود داشته و به عبارتی بهتر، جغرافی تأثیر ژرفی بر جهانگردی گذاشته است. در اینجا رواست به این نکته توجه دهیم که برخی جغرافی دانان، جهانگردان سرزمین‌های شناخته شده و بعضاً ناشناخته روزگار خود بودند و پس از عمری گردش در سرزمین‌های پیرامون خود به نگارش اثرشان پرداختند. از این رو باید به اینان «جغرافی دانان جهانگرد» نام و نشان داد؛ چرا که مشاهده مستقیم و تجربه عینی، بر غنای داشته‌های ذهنی آنان می‌افزود و چه بسا بسیاری اطلاعات جدید را جایگزین آگاهی‌های قدیم می‌کرد. درمقابل، برخی جغرافی دانان هیچ‌گاه از محل زندگی خود خارج نشدند و صرفاً با کمک از آثار جغرافی دانان دیگر آثار خود را به رشته تحریر کشیدند. به غیر از دو دسته، گروه سومی هم وجود داشتند که تنها عنوان جهانگرد می‌توان به آنها داد که فقط دیده‌های خود را نوشتند. آنان در تاریخ به عنوان جغرافی دان یا جغرافی دان جهانگرد شناخته نمی‌شوند و به این دلیل معروف شدند که جغرافی دانان بعدی از آثار قلمی آنان استفاده کردند. به شیوه‌ای نمونه می‌توان از این دسته به «نئارخوس»^۴ - سردار اسکندر - اشاره کرد. او سرباز بود و هدف اسکندر از گسیل وی در امتداد ساحل اقیانوس هند به غرب - یعنی دریای

-
1. Graphous
 2. Marinous of Sour
 3. Cludious Ptolemy
 4. Nearchus

عمان و خلیج فارس - توسعه تجارت و جست‌وجوی مکان‌های مناسب برای مهاجرنشین‌های جدید و بندرگاه‌ها بود (ساویل^۱، ۱۹۵۹: ۱۲۷ و ۱۴۸). او بدون آنکه از جغرافی چیزی بداند، یادداشت‌برداری می‌کرد؛ که یادداشت‌های او ابتدا مورد استفاده سودانگارانۀ فاتحان جدید ایران قرار گرفت و سپس مایه آگاهی‌های جغرافی‌دانان و مورخان باستان چون «آریان»^۲ و «استرابون»^۳ شد. آریان آنجا که از نثارخوس سخن می‌گوید (۱۹۵۸: ج ۲)، و نیز استرابون (۱۹۶۱: ج ۷)، بیشتر مطالبشان را مرهون نثارخوس هستند.

اعراب پیش از اسلام و جغرافیا و جهانگردی

آیا اعراب پیش از اسلام علاقه‌ای به جغرافی و جهانگردی داشتند؟ تا آنجا که می‌دانیم، اعراب پیش از اسلام اثر مکتوبی درباره جغرافی پدید نیاوردند؛ ولی اعراب دست کم مردمی گردشگر در شبه‌جزیره عربستان بودند، آن‌هم به‌خاطر علاقه به سوداگری و تجارت. حتی شاید بتوان گفت که علاقه تازیان به دانش جغرافی، از سر توجهشان به بازرگانی و دریانوردی در اقیانوس هند و آب‌های چین بود. زبان عربی پیش از اسلام، پر است از واژگانی که برای کشتی، قایق، اوضاع سطح دریا، توفان‌ها، اجرام فلکی، رویدادهای مبادلاتی و تجارت به کار می‌رفت. حتی جغرافیای شبه‌جزیره عربستان، موقعیت کرانه‌های حاصلخیز آن در یمامه، عمان، بحرین و یمن و قرارگرفتن حجاز در امتداد راه‌های بازرگانی از خلیج فارس تا مدیترانه و دریای سرخ، در علاقه عرب پیش از اسلام به جغرافی و جهانگردی تأثیر فراوان داشت. بنابراین، گرچه اعراب پیش از ظهور اسلام با مفهوم علم جغرافی آشنا نبودند، با جهانگردی آشنایی کامل داشتند. (نفیس احمد، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶)

-
1. Savil, Agnes
 2. Arrian
 3. Strabo

پس از برآمدن اسلام در میان اعراب، توجه بیشتر به شناخت دنیای پیرامون و سپس رویکرد به علم جغرافی، آن هم تحت تأثیر ترجمه آثار یونانی و رومی، سرلوحه کار قرار گرفت.

انگیزه‌های مسلمانان در توجه به جهانگردی و جغرافیا

درباره انگیزه توجه به جهانگردی و جغرافی می‌توان فضای سیاسی و فرهنگی را مؤثر دانست. بی‌شک، آشکارترین انگیزه مسلمانان در شناخت جهان پیرامون خود را باید در قرآن، روایات پیامبر و فریضه حج جست‌وجو کرد. اشارات تاریخی قرآن و پیامبر(ص) به مردم دیگر سرزمین‌ها و سیر آفاق و انفس، انگیزه‌ای قوی برای مسلمانان شد تا درباره این اشارات، اطلاعات عینی‌تری به دست آورند. علاوه بر این، هنگامی که اعراب پس از مرگ خلیفه اول مسلمانان، از عربستان پای بیرون گذاشتند و سرزمین‌های وسیعی را از شمال آفریقا تا سند و فرارود (ماوراءالنهر) فتح کردند، با فرهنگ‌ها، باورها، اساطیر و ادیان آن اقلیم آشنا شدند. این آشنایی که از طریق تماس مستقیم با این مردم - که گروه گروه وارد جامعه اسلامی می‌شدند - و یا از طریق ترجمه آثار آنها صورت می‌گرفت، به تحولات شگرفی در دیدگاه اعراب مسلمان منجر می‌شد. (← میلادی، ۱۳۷۴: گفتارهای چهارم و پنجم؛ نیز حورانی، ۱۳۸۴: ۱۹۲)

از سوی دیگر، گشودن سرزمین‌های نو، بایستگی استقرار اعراب مسلمان در سرزمین‌ها و از همه مهم‌تر بایستگی برقراری سامان مالیاتی نوین، مستلزم داشتن آگاهی بسنده از سازوکارهای اقتصادی - اجتماعی باستانی سرزمین‌های گشوده شده بود. شناخت شهرها و روستاها، آب و هوا، محصولات، رُستنی‌ها و دیگر ویژگی‌های جغرافیایی می‌توانست اعراب مسلمان را در شناخت رموز سرزمین‌های گشوده شده یاری رساند. (حلبی، ۱۳۷۲: ۳۶۱-۳۶۰)

در اینجا رواست به یورش‌های نظامی مسلمانان اشاره شود:

قرآن و پیامبر اکرم(ص)، مسلمانان را به گشودن سرزمین‌های نو نوید داده بودند. مقدر بود که مردم سرزمین‌های غیرعرب، مقهور قدرت اعراب مسلمان شوند. اینک تاریخ در خدمت تبیین اراده‌ی خداوند در جهت سیادت و جلادت عرب بر غیرعرب بود. تاریخ چنین ورق خورده بود که پروردگار به وسیله‌ی اعراب، مردم غیرعرب را سرنگون سازد و سامان حکومتی آنها را به سرزمین بزرگ اسلامی پیوند زند. «آ.آ. دوری»^۱ (۱۹۶۲: ۲۵۳۵) نشان می‌دهد که تاریخ‌دانان مسلمان در تبیین چنین دیدگاهی کوشش‌های فراوانی کردند. بنابراین، یورش‌های اعراب مسلمان، پشتوانه‌ی قدسی نیرومندی داشت و سرداران و فرماندهان عرب، با تکیه بر این سامان فکری و معنوی، پیش از دست‌زدن به یورش نظامی، آگاهی‌های بسیاری از سرزمین مورد نظر - که باید گشوده می‌شد - به دست می‌آوردند و آگاهی‌های جغرافیایی در درجه‌ی نخست قرار داشت. گویند عمر - خلیفه‌ی دوم - با شنیدن خبر گشودن سرزمین‌های نوین، دانشمندی را بفرمود تا از کشورهای عالم، آب و هوا و اوضاع و احوال آنها و تأثیری که سرزمین و آب و هوایش در ساکنانش می‌گذارد، برای او روایت کند. (نفیس احمد، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۳۶۴)

بدین ترتیب، همه چیز با اسلام رنگ دیگری به خود گرفت. نخستین گام‌ها برای شناسایی پیرامون خود، با برگرداندن آثار جغرافی‌دانان یونانی و رومی به زبان عربی آغاز شد. گمان می‌رود که این رویکرد مسلمانان به آثار جغرافی‌دانان یونانی و رومی، به‌ویژه بطلمیوس، از زمانی آغاز شد که تازیان مسلمان بر مصر و شهر مهم آن اسکندریه و بر مرده‌ریگ دانشمندان یونانی و رومی دست یافتند (اولسون، بی تا: ۶۷). گفته می‌شود مأمون عباسی (حکومت: ۲۱۸ - ۱۹۸ هـ. ق.)، نسخه‌های کتاب‌های مدرسه اسکندریه را به بهایی گزاف خرید و نخستین کار او، دستور پیرایش ترجمه‌ی مجسطی بطلمیوس بود که به گاه هارون الرشید (حکومت: ۱۹۳ - ۱۷۰ هـ. ق.) و به

1. Duri, A.A.

سرپرستی یحیی بن خالد برمکی آغاز شده بود (جمیلی، ۱۳۸۵: ۶۳). البته رواست در اینجا گفته شود که داده‌ها و آگاهی‌های درخور جغرافیایی جهان اسلام، به نظام بطلمیوسی الحاق شد و مسلمانان، کار دشوار همسان و همگون کردن داده‌های جغرافیایی او را با آگاهی‌هایی که در دوران اسلامی وجود و رواج داشت، انجام دادند. این همگون و همسان‌سازی، به پدید آمدن شاخه‌ای در جغرافی منجر شد که بر دانش شهرها، کشورها، کوه‌ها و... دلالت داشت و بیش از هر چیزی برای «جهانگردان» سودمند بود. (روزنتال، ۱۳۸۵: ۲۵۰؛ صلیبا، ۱۳۸۶: ۲۴)

از سوی دیگر، تازیان مسلمان به دانش ایرانیان نیز توجه داشتند. برای سازماندهی حکومت، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی، نمی‌شد از تجربیات گرانقدر ایرانیان به‌سادگی گذشت. در زمینه دانش جغرافیا، تازیان مسلمان شیوه تقسیم دنیای مسکون به هفت کشور را از ایرانیان آموختند و بسیاری از واژگان پارسی را در کتاب‌های جغرافیای خود به کار بردند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۷؛ قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ۲۰). آنان حتی برخی از نادرستی‌های بطلمیوس را در برخی از درجه‌بندی‌ها و مقیاس‌های جغرافیایی اصلاح کردند. بنابراین، از راست کردن کژی‌های جغرافی دان بزرگی چون بطلمیوس، می‌توان فهمید که تازیان مسلمان به درجه بالایی از دانش جغرافیا رسیده بودند (لوبون، بی‌تا: ۵۸۴)^(۱). همچنین باید از نفوذ هند سخن به میان آورد که دانش جغرافیا و نجوم این مرز و بوم، از طریق ترجمه کتاب سانسکریت *سند هند* به زبان عربی در زمان خلافت منصور (حکومت: ۱۵۸ - ۱۳۶ ه. ق.) تأثیر خود را بر دانش جغرافیای مسلمانان نشان داد. (جمیلی، ۱۳۸۵: ۴۶)

اما در اینجا باید به یک عامل قطعی اشاره کرد و آن علاقه جغرافی دانان مسلمان به «مشاهده مستقیم» از طریق مسافرت است. «یعقوبی» (در گذشته: ۲۸۴ ه. ق.) در کتاب *البلدان* (ص ۱-۳، به‌ویژه ص ۱) می‌نویسد بسیار مسافرت کرده است (همچنین، ←

زمان،^۱ ۲۰۰۲: ج ۱۱، ص ۲۵۷-۲۵۸). یا مثلاً مسعودی در مقدمه *مروج الذهب*، گفته «جاحظ» را درباب سرچشمه رودی که آن را همان رود نیل مصر می‌پندارد، نمی‌پذیرد و با لحنی آکنده از ناراحتی از بی‌دقتی جاحظ می‌نویسد که کتاب *المصار* وی در نهایت سستی است، زیرا جاحظ نه دریاها را پیموده و نه تن به مسافرت‌های زمینی داده است و گرنه رود مهران سند کجا و رود نیل مصر کجا! (مسعودی، ۱۳۵۶ / ۲۵۳۶: ج ۱، ص ۹۴؛ به نقل از زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۹-۸۰)

شور و شوق برخی از خلفای دولت عباسیان در به‌دست آوردن دانش، تشویق به جهانگردی و سیاحت و جست‌وجو، عاملی تعیین‌کننده بوده است. دربارهٔ مأمون پیش از این سخنی نگاشته شد. درمورد او بد نیست بدانیم که برای به‌دست آوردن دست‌نوشته‌های یونانی متحمل مشکلات بسیاری شد و حتی هیئتی به این منظور به دربار امپراتور بیزانس، «لئون»^(۲)، فرستاد و سپس بفرمود تا این دست‌نوشته‌ها را به عربی بازگردانند (سارتون، ۱۳۵۳: ج ۱، ص ۶۵۰). مأمون به مترجمان پاداش‌هایی شایان داد و همین امر باعث شد مترجمان از عراق، شام و ایران و از همهٔ ملل و نژادها در بغداد گرد آیند و از یونانی، فارسی، سریانی و سانسکریت ترجمه کنند (جمیلی، ۱۳۸۵: ۶۹)^(۳). همچنین درمورد «واثق» (حکومت: ۲۳۲-۲۲۷ هـ. ق.) گفته می‌شود که به «محمد موسی خوارزمی» (در گذشته: ۳۸۷ هـ. ق.) - ستاره‌شناس و ریاضی‌دان معروف - دستور داد در رأس هیئتی، در جست‌وجوی غار اصحاب کهف برآید (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۹-۸۰؛ قره‌چانو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۸۸). خوارزمی از دیوانیان سامانیان نیز به‌شمار می‌رفت. او دانشنامهٔ ارزشمند *مفاتیح‌العلوم* را گرد آورد که در فهم اصطلاحات اداری آن زمان، شایستهٔ توجه است. (باثورث^۲، ۱۹۶۹: ج ۲، ص ۶۴-۱۱۳)

در هم‌چشمی با عباسیان، حکومت‌های ایرانی نیز مقدم دانش و دانشمندان را گرامی داشتند. در اینجا باید از سامانیان یاد کرد و از «بخارای شریف» آنها که مرکز

1. Zaman, Muhammad Qasim
2. Bosworth, C.E.

دانش و دانشمندان بود. در دوره حکومت «نصر بن احمد» (حکومت: ۳۳۱-۳۰۱ ه. ق.) - که برخی مورخان دوره او را عصر طلایی اسلامی - ایرانی می نامند (فرای، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۱۲۴) - «جیهانی» وزیر، کتابی فراهم آورد به نام *اشکال العالم*. او به خاطر مشاغل حکومتی نمی توانست سفر کند؛ اما آگاهی های گسترده خود را از طریق فرستادگانش به این سو و آن سو و نیز بازرگانان و سوداگران به دست آورده بود (همان؛ نیز قره چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۳). جیهانی وزیر از جغرافی دان و فیلسوف معروف، ابوزید بلخی، دعوت کرد که به سامانیان بپیوندد؛ اما بلخی عبور از جیحون را دوست نداشت و ترجیح داد که در بلخ بماند (فرای، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۱۲۴). همچنین، در زمان نصر، جغرافی دانی عرب نژاد به نام ابودلف (در گذشته در تاریخی نامعلوم) به ایران آمد. هرچند که ابودلف در گزارش های خود به لغزش هایی دچار آمده و برخی خیالبافی ها را به جای حقیقت ثبت کرده^(۴)، جهانگردان و جغرافی دانان بعدی از اطلاعات سودمند وی بهره بردند. او از سوی نصر سفارت چین نیز یافت و گزارشی از سفرهایش نوشت. (فرای، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۱۲۵)^(۵)

به لحاظ تاریخی، اکنون روزگاری بود که اسلام توسط بازرگانان، بارسالاران، دریانوردان و سیاحان گسترش یافت. به تعبیر درست، کیان اسلام در مرحله اول توسط جنگجویان مؤمن و مشتاق به سرزمین های مختلف برده شد؛ در مرحله دوم توسط خلافت بغداد با کمک فقیهان و صوفیان با برخورداری از پژوهش جغرافیا و سفرنامه نویسان مسلمان گسترش یافت؛ و در مرحله سوم اسلام توسط دریانوردان بازرگانان به چین، هند، آسیای جنوب شرقی و شرق افریقا برده شد. این دریانوردان و سوداگران، از میان اقشار متوسط شهرهای بزرگ اسلامی چون بغداد، بصره، اصفهان، شیراز و فیروزآباد برخاسته بودند و در پی دست یافتن به زندگی بهتر، راه نقاط دور را درپیش گرفتند و از این طریق اسلام را در شرق گسترش دادند. آنها در این راه، هم به ثروت های افسانه ای مشرق زمین دست یافتند و هم ثواب گسترش دین

اسلام را به خود اختصاص دادند. این مسلمانان جهانگرد نه خصلتی حماسی و جنگویانه و غازیانه داشتند و نه در پی اندیشه‌های صوفیانه و عارفانه بودند. این مسلمانان سیاح، حامل گرایش‌های تجاری بودند و از منظر تجارت، اسلام را در سرزمین‌های شرقی گسترش دادند. تمدن این مسلمانان جهانگرد، بیش از هر چیز وامدار عنصر شجاعت، حسابگری، سودآوری و آرزوهای این‌دنیایی بازرگانان مسلمان بود؛ به‌ویژه تجار اهل سیراف که بندرگاه بازرگانان مسلمان در جنوب ایران بود و تساهل و تسامح قرن چهارم هجری قمری آن‌چنان بود که این شهر محل اجتماع مردمی بود با هر دین و مذهب که با رواداری در کنار یکدیگر به سوداگری می‌پرداختند. (کیوان، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۹۱-۱۱۰؛ نیز ← قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، فصل پنجم)

جغرافی دانان جهانگرد

با این تفاسیل، نکته مهم این است که کدام جغرافی دانان بر جغرافی دانان جهانگرد و سایر سیاحان تأثیر گذاشتند. در اینجا باید اشاره کرد که «هشام بن محمد کلبی» به‌خاطر تحقیقاتش در شبه‌جزیره عربستان در قرن سوم هجری و به‌روایتی به‌عنوان نخستین چهره مسلمان در جغرافیا^(۶)، «محمد بن موسی خوارزمی» در نیمه نخست قرن سوم هجری با اثر مشهور خود *صورة الارض* (فرشاد، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۳۷-۸)، و «الکندی» در همان زمان با کتاب *رساله فی الربع المسکون* (نصر، ۱۳۵۹: ۸۹)، از برترین چهره‌های دنیای جغرافیای اسلام بودند که آثارشان مبنای آثار و جهانگردی جغرافی دانان جهانگرد قرن‌های آینده شد.

در معرفی چهره‌های درخشان «جغرافی دانان جهانگرد» و در واری ارتباط جغرافیا و جهانگردی، نخست باید به «یعقوبی» مشهور به «ابن واضح» اشاره کنیم. او از نخستین جغرافی دانانی است که دست به سیاحت و جهانگردی زد. کتاب *البلدان*

او - که لسترنج^۱ معتقد است متأسفانه نسخه کاملی از آن در دسترس نیست - نقشه کاملی از بغداد پایتخت عباسیان به دست می دهد و آگاهی هایی درباره عراق و راه های آن دارد که در جای دیگر یافت نمی شود (لسترنج، ۱۳۶۷: ۱۳). این مهم میسر نبود مگر از راه مشاهده، تجربه شخصی و جهانگردی. بد نیست در اینجا اشاره شود که یعقوبی جهانگرد، جغرافی دان و مورخ، به هند، مصر و مغرب - یعنی قسمت بزرگ جهان شناخته شده آن روز - سفر کرد. او به ویژه به جنبه های آماری و موضوع نگاری علاقه مند بود و گاهی او را «پدر جغرافیای اسلامی» نامیده اند. (گیب و دیگران، ۱۳۶۱: ۵۰؛ نفیس احمد، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۲؛ قره چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۸۷)

«ابن فضلان» (قرن های سوم و چهارم هجری)، از زمره جهانگردان نبود و تنها حادثه ای سبب شد که به همراهی چند تن از فرستادگان «مقتدر عباسی» (حکومت: ۳۲۰ - ۲۹۵ ه. ق.) به سرزمین اسلاوها در کرانه رود ولگا سفر کند. در این روزگار، خزرها به همراهی روس ها بسیاری از نواحی آذربایجان و سواحل دریای خزر را مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قرار داده بودند. علاوه بر این، نزدیکی روس ها و خزرها ممکن بود اسباب نگرانی خلیفه را فراهم کند. توصیف ابن فضلان از شب ها و روزهای نواحی مسکونی اقوام روس، ترکان اُغز، سلجوقیان، قربانی کردن انسان ها و مشکلات هیئت مسلمان برای وضو گرفتن و نماز به پا کردن (به خاطر اقدام روس ها به آب روان) و... بسیار جالب توجه است. تمسخر ابن فضلان از سوی یک روس به خاطر مراسم تدفین مسلمانان و برتری رسوم روس ها در این زمینه نسبت به آنها، از نکات غریب سفر ابن فضلان است که تنها با مشاهده و جهانگردی می توانست ملموس باشد. (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۱۰۸)^(۷)

«مسعودی» نیز از دسته مسلمانان دانش دوستی است که جهانگردی پیشه کرد. او در قرن چهارم هجری زیست؛ سفرش را در جوانی آغاز کرد و قسمت های زیادی از

جهان اسلام را دید. ابتدا به هند رفت و «مولتان» و «منصوره» را دید؛ سپس به ایران و ناحیه کرمان سفر کرد و دوباره به هند بازگشت و برای مدتی در «کمبای»^۱ یا «کمباجا»^۲ و «دکن»^۳ ماند؛ از آنجا رهسپار عمان شد و شاید به چین و هندوچین نیز رسید؛ به نقاط دور آسیای مرکزی سفر کرد و رهسپار کرانه های دریای خزر شد؛ از طریق ایران به بصره رسید و در آنجا *مروج الذهب و معادن الجواهر* را نوشت؛ سپس رهسپار «فسطاط» (قاهره قدیم) شد و در آنجا *التنبیه والاشراف و بعداً اخبار الزمان* را نگاشت (علی^۴، ۱۹۹۵: ۳۹۰). با ذکر این نکات در مورد مسعودی، به پیوندهای جغرافیا و جهانگردی بیش از پیش پی می‌بریم و می‌بینیم که مسعودی ابتدا می‌بیند، تجربه می‌کند و سپس آن مشاهدات مستقیم خود را به رشته تحریر می‌کشد. این موارد باعث شده است تا «آدام متز»^۵، مسعودی را برتر از یعقوبی بداند (متز، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۳۱۳) و «جرج سارتون»^۶ او را «پلینی اسلام» و «کرامرز»^۷ اصیل‌ترین جغرافی‌شناس قرن چهارم هجری قمری بنامد. (سارتون، ۱۳۵۳: ج ۱، ص ۷۳۷؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۳۸)^(۸)

در مورد «ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی» مشهور به «استخری» (در گذشته: ۳۴۱ ه. ق.) نیز همچون مسعودی این برتری وجود دارد که او هم به دیده‌های شخصی خود گوشه چشمی داشته است.^(۹) وی در سال ۳۰۳ هجری قمری، روی به سیاحت نهاد و نخستین جغرافی‌دان جهانگرد ایرانی است که کتاب خود را براساس مشاهدات شخصی نوشت. کتاب وی، محصول جهانگردی چهارساله او است که در سال ۳۰۷ هجری قمری فراهم آمد و به فرهنگ اسلام غنای فراوان بخشید. او ممالک اسلامی را به ۱۹ بخش تقسیم کرد و مشخصات جغرافیایی، گذشته تاریخی

-
1. Cambay
 2. Cambaja
 3. Decan
 4. Ali. Seyed Ameer
 5. Adam Metz
 6. George Sarton
 7. Kramers

و مسافت شهرهای هر منطقه را شرح داد. ایران را از جنوب به شمال و از مشرق به مغرب گردش کرد و به ویژه زادگاه خود ایالت پارس را جزء به جزء نمایاند. استخری، مناطق نادیده را نیز از طریق شنیده‌ها و دیده‌های دیگران یاد کرد. برای مثال، حدود سی شهر اندلس را نام بُرد و جزئیات عجیبی از آنها یاد کرد؛ از جمله اینکه سنگ‌های ساختمان‌های «قرطبه»^۱ با سه پایه به هم وصل شده‌اند. استخری برای نخستین بار در کتابش از نقشه‌های رنگی و اطلس بهره برد که پیش از او کسی بدین کار دست نیازیده بود. در اثر او است که خواننده برای نخستین بار با بن‌مایه‌های حقیقی جغرافیایی که برای ساختن و پرداختن یک اطلس ضرورت دارد، برخورد می‌کند. (شفا، ۱۳۸۵: ۴۴۶) (۱۰)

«ابوعلی احمد بن عمر بن رسته»، از اهالی اصفهان، در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری قمری می‌زیست. ابن‌رسته در سال ۳۱۰ ه. ق. نوشتن کتابی به نام *الاعلاق النفسیه* را که در نوع خود دانشنامه‌ای به‌شمار می‌رفت، آغاز کرد که مشتمل بر هفت مجلد بود و اینک تنها مجلد هفتم آن برجای مانده که درباره جغرافیای ایران، عربستان، یمن، افریقای شمالی، اسپانیا، آسیای صغیر، روسیه، ترکستان و هند است و غالباً اطلاعاتی درباره حدود شهرها و ویژگی‌های مردم و ناحیه و احیاناً سابقه تاریخی آنها به دست می‌دهد. این همه اطلاعات بی‌تردید فقط بر داشته‌های ذهنی و اطلاعات جغرافی دانان پیشین متکی نبوده و به احتمال زیاد نویسنده خود دست‌اندرکار مشاهده و دیدن بوده و از مشاهده گران‌امین پرسیده است. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۹۱-۹۰)

«ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه» در اواسط قرن سوم هجری در ری به دنیا آمد و پس از تکمیل تحصیلات خود، وارد خدمات حکومتی، یعنی مشخصاً «رییس البرید» یا بازرس مخفی خلیفه در ناحیه جبال، شد. ناحیه جبال، منطقه وسیعی از مرکز و مغرب ایران

را که از مشرق به خراسان و از مغرب به آذربایجان و از شمال به کوه‌های البرز و از جنوب به فارس و خوزستان محدود می‌شد، دربر می‌گرفت. این شغل حکومتی باعث شد این خردادبه با تسلط کامل بر ویژگی‌های جغرافیایی مناطق مختلف و گردش در آنها، اثر خویش *مسالک و ممالک* را بنویسد. *مسالک و ممالک*، کامل‌ترین کتاب جغرافیا است که در آن جزئیات بسیار دقیقی نه تنها درباره کشورهای تقریباً خوب شناخته‌شده زمان، بلکه درباره ممالک دوردست مثل چین، کره و ژاپن ارائه داده می‌شود. «ربع مسکون» در کتاب او به چهار قسمت تقسیم شده بود: اروپا، نویه (افریقا)، اتوبی و اسقوتیا (آسیا) (حاج صدوق^۱، ج ۳، ص ۸۳۹-۸۴۰؛ نیز ← رضا، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۴۱۴-۴۰۹). ابن خردادبه کوشید رابطه ممالک اسلامی با دنیای همجوار مسیحی را جزء به جزء بسنجد؛ همچنین تلاش کرد راه‌ها و مالیات‌ها و منابع ثروت اندلس را به‌دقت بیان کند، چرا که اندلس اسلامی، کانون دلمشغولی‌های وی بود. کتاب او اساس تقریباً همه نوشته‌های جغرافیای عمومی قرار گرفت. (شفا، ۱۳۸۵: ۴۴۵؛ تشر، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۷)

«ابوالقاسم بن حوقل» (درگذشت: پس از ۳۶۷ ه. ق.)، با استفاده از آثار ابن خردادبه و جهانی بود که مسافرت دور و درازش را به مدت سی سال شروع کرد؛ به عبارت دیگر، او آثار نوشته‌شده جغرافیایی را پایه کار خود قرار داد، به طبیعت و جغرافیا علاقه‌مند شد و از این راه به جهانگردی و کشف جهان پیرامون خود دل بست. همو به اتفاق مسعودی و استخری، جزء نخستین جهانگردانی است که از پیروزی‌های مسلمانان در ناحیه هند و رود سند خبر می‌دهد (شاخ^۲ و باثورث، ۱۹۷۴: ۱۳۱). ابن حوقل در عصر طلایی تمدن اسلامی، از شرق تا غرب دنیای اسلام جز صحرای بزرگ افریقا را درنوردید و آنچه نوشت، نتیجه مشاهدات و تجربیات شخصی بود. این جغرافی‌دان جهانگرد، ضمن ذکر فواصل میان شهرها، توصیف جالبی از آنها به‌دست داده و از تأسیسات اقامتی مسافران در قرن چهارم هجری نیز سخن رانده است. شرح جاندار ابن حوقل از شهر اصفهان، آبادانی شهر، رونق صنایع و روستاهای اطراف این شهر بزرگ، محل اعتبار و

1. HADJ-SADOK, M.
2. Schacht, Joseph

رجوع جغرافی دانان بعدی شد. او از «حصار کرینه» در ساحل زاینده رود و مردم ساکن آن که در خوشگذرانی آزادند و اینکه «کسی ایشان را باز نمی دارد» صحبت می کند که نشان از ساده گیری و تساهل اسلامی قرن چهارم هجری حکومت های مستقر در ایران دارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱). او از نخستین کسانی است که از رباط های متعددی که در سراسر ایران در اختیار مسافران و جهانگردان قرار گرفته است، صحبت می کند و در آماری شگفت انگیز، تعداد این رباطها را در فرارود (ماوراءالنهر) افزون بر ده هزار می نویسد. (همان، ص ۵۳ به بعد)^(۱۱)

در راستای همین جهانگردی و ماجراجویی بود که نگارنده ناشناس کتاب *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، از اقوام ناشناسی خبر می دهد که تا زمان او ناشناخته، غریب و حتی عجیب بودند. وی برای نخستین بار از اقوام «غوری» و «فوری» در سرزمین های شمالی دریایچه بایکال گزارش می دهد. طبق گزارش او، مردم این نواحی، آدم خوار، وحشی بودند و زبانی غیرقابل فهم داشتند، زبانی که فقط خودشان می فهمیدند و بس (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۶). این نویسنده ناشناس، نخستین بار به طور شفاف و صریح به نام «دریای پارس» و «خلیج عربی» به منزله دو آبگیر جدا از یکدیگر اشاره می کند: دریای پارس را دریای جنوب ایالت پارس و خلیج عربی را در محل دریای سرخ یا بحر احمر می داند (*حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۱-۱۲). نویسنده *حدودالعالم*، اثرش را برای یکی از دست نشاندهگان سامانیان به نام «ابوالحارث محمد بن احمد فریغون» نوشت و به او هدیه کرد. (بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۵۷-۵۸)

در همین عصر طلایی بود که «ابوعبیدالله محمد بن احمد مقدسی» از بیت المقدس به سوی شرق راه افتاد و از سرزمین های اسلامی و از جمله ایران دیدار کرد و پس از دیدارهایش، کتاب *ارزشمند احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* را نگاشت. او جهانگرد بزرگی بود که از تمامی نواحی اسلامی به جز هند و اسپانیا دیدن کرد. کروی دانستن

زمین، تقسیم آن به دو نیمکره شمالی و جنوبی با خط استوا، ۳۶۰ درجه بودن محیط آن، ۹۰ درجه بودن هر یک از دو قطب و متمرکز بودن بیشتر خشکی‌ها در نیمکره شمالی، از نکات جالب سفرنامه او است (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۸۴-۸۵؛ نفیس احمد، ۱۳۷۶: ۴۰ و ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۳۷۳-۳۷۲). گزارش‌های وی درباره هوا، محصولات بازرگانی، سکه‌ها، وزن‌ها، مقادیر، آداب، رسوم، خراج و بیگاری‌های مرسوم در هر سرزمین، از جمله مهم‌ترین مسائل تاریخ فرهنگ مشرق زمین و سرزمین‌های اسلامی است. او را به حق می‌توان بزرگ‌ترین «جهانگرد مشرق‌زمین» نامید، چرا که معتقد بود جغرافیا از راه قیاس به دست نمی‌آید و باید آن را از طریق «مشاهده مستقیم» کسب کرد. «اشپرنگر»^۱ او را بزرگ‌ترین جغرافی‌دان تاریخ انسانی می‌داند. (بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۵۵؛ قره‌چانو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۸؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

از نکات جالب تاریخ سرزمین‌های اسلامی، یکی هم این بود که برخی دریانوردان جهان اسلام به نوشتن دیده‌های خود اقدام کردند. استخری از دریانوردی سیرافی یاد می‌کند که همه زندگی خود را در دریا و اقیانوس گذرانده و چهل سال تمام پا از کشتی بیرون نگذاشته بود (کیوان، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۰)^(۱۲). این دریانوردان، نوشته‌هایی در شناخت راه‌های دریایی، اوضاع و احوال جزایر و سواحل دریاها، دوردست، از افریقا تا چین، به نام «راهنامه» نوشتند. ماندگاری کلمات فارسی چون ناشدا (ناخدا)، دیدبان، ریان (ره‌بان)، از نوشته‌های این دریانوردان به‌ویژه پارسیان شهر سیراف بود (کیوان، ۱۳۸۴: ۹۶؛ تشر و احمد، ۱۳۷۵: ۷۸؛ مظاهری، ۱۳۷۸: ۴۴۲). سفرهای دریانوردی چون «سلیمان تاجر» - بازرگان ایرانی و اهل شهر همیشه‌ماندگار سیراف - که به خاور دور رفت و در بازگشت گزارشی از سفرهایش به نام *افسانه‌های سندباد بحری* فراهم آورد، شهرت بسیار دارد. گزارش‌های او و «ابوزید حسن سیرافی» - که مسعودی او را در ۳۰۳ ه. ق. دیده و از آگاهی‌های او درباره دریاها، مشرق و هندوستان بهره‌جسته بود - نشان از تیزبینی خاص این

دریانوردان دارد (اولسون، بی تا: ۶۹؛ زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۹؛ نصر، ۱۳۵۹: ۸۹) و می‌رساند که آنها فقط دریانوردان یا بارسالارانی معمولی نبودند، بلکه همه چیز را می‌دیدند و خوب هم می‌دیدند. گزارش‌های آنان دربارهٔ جلوه‌های زندگی، شیوه‌ها و رسوم هندیان، نشان‌دهندهٔ واکنش خردمندانهٔ مسلمانان بود، بدون نشان‌دادن تعصبی ویژه که از ویژگی‌های روزگار طلایی رواداری ایران مسلمان قرن چهارم هجری به‌شمار می‌رفت (ساخت و باثورت، ۱۹۷۴: ۱۳۱). همچنین در اینجا باید از ناخدا بزرگ‌بن شهریار رامهرمزی و اثرش *عجایب‌الهند* و از ابهره ناخدایی از مردم کرمان یاد کرد که نامشان در تاریخ به‌عنوان دریانوردان و جهانگردان مشهور جاودانه است. اثر شهریار - که خود بازرگان بود - مجموعه‌ای از حکایات عجیب و غریب است که دریانوردان و بازرگانان ایرانی، هندی و عرب برای او نقل کرده‌اند، به‌ویژه از چین و هند که سرچشمهٔ عجیب و غریب‌ترین حکایت‌ها بودند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت (فرشاد، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۴۰؛ قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۱۳). این دریانورد بزرگ، اثرش را براساس منابع چینی «کیاتان»^۱ درمورد تجارت دریایی بین ایران و چین در قرن چهارم هجری نوشت. این را هم نباید فراموش کرد که دین اسلام از طریق دریانوردان مسلمان و بیشتر ایرانی به آسیای جنوب شرقی و به‌ویژه اندونزی و مالزی راه یافت، آن هم نه به زور بازوی نظامیان، بلکه به روشی خردمندانه و صلح‌آمیز. (جاندراساسمیتا^۲، ۱۹۶۹: ۹۴ و ۹۷)

در سطرهای پیشین از هند یاد کردیم. بد نیست بدانیم تا همین یکی دو قرن پیش (و شاید به‌جرات می‌توان گفت تا هم اکنون)، بهترین پژوهش دربارهٔ فرهنگ توده، ادیان، فلسفه، اسطوره‌ها و باورهای هندیان، اثر گران‌سنگ «ابوریحان بیرونی» به‌نام *تحقیق ماللهند* بود. در اینجا باید اشاره کرد که پژوهش ارزشمند بیرونی، سخت و امدار سفرش به هند بود که طی عملیات جنگی ویران‌بار سلطان محمود غزنوی به

1. Kiatan
2. Tjandrasasmita, Uka

هند فراهم آمد. بیرونی آن اندازه هندیان و زندگی فکری آنان را شگفت یافت که در آنجا اقامت گزید و به عنوان یک شاهد عینی خوب دید و خوب نوشت. او کتاب *تحقیق ماللهند* را با تأیید ضرب‌المثل «شنیدن کی بود مانند دیدن» (لیس‌الخبر کالعیان) آغاز کرد و بارها در کتابش و نیز آثارالباقیه *عن القرون الخالیه* تأکید کرد که هنگام ارائه گزارش آداب و رسوم ملل، به انکار یا اثبات نظرهای مختلف کاری ندارد، بلکه رواداری درپیش خواهد گرفت و فقط آن روایاتی را که با خرد ناب و اصول روش علمی سازگار نباشد، کنار خواهد گذاشت (کرامتی، ۱۳۸۳: ج ۱۳، ص ۳۸۷-۴۰۱؛ نیز ← بیلوت، ۱۹۸۶: ۱۲۳۶۸؛ پرینجر، در *EIR*: ج ۴، ص ۲۸۰-۲۷۹؛ لورنس، در *EIR*: ج ۴، ص ۲۸۵-۷). روح رواداری و بینش علمی عصر شکوفایی تمدن اسلامی کاملاً از این دیدگاه بیرونی آشکار است و ما را در سنجشی صرفاً نسبی به یاد فلاسفه دوره «روشنگری»^۴ اروپا و خردورزی آنان می‌اندازد.

اما اگر شخصی مانند بیرونی، اثر نفییش را وامدار سیر و سفر خود با سلطان غازی ترک می‌دانست، ایرانی دیگری چون «ناصر خسرو قبادیانی مروزی یمگانی» (در گذشته: ۴۸۱ ه. ق.)، اثر خود را در فرار و گریز اجباری از دست سلطانان ترک و پی‌جویان معتقدان فرقه اسماعیلیه نگاشت. دیگر از رواداری مذهبی قرن چهارم هجری، خبری نبود؛ چرا که دودمانان ایرانی تباری چون سامانیان و بویه‌یان یا ازبین رفته و یا در شرف زوال و تلاشی بودند. آگاهی‌های شاعر بلندپایه پارسی‌گوی ایرانی، در جامه و قامت یک جهانگرد آفاق و انفس، خود را به ما نشان می‌دهد. او در سال ۴۳۷ ه. ق. به انگیزه سفر حج، پس از یک خلسه روحانی و بازگشت از دنیای بی‌خبری به دنیای آگاهی و خودآگاهی، جهانگردی خود را از مرو آغازید و از راه سرخس، نیشابور، بسطام، دامغان، سمنان، ری و قزوین به دیار آذربایجان رسید

-
1. Billot, R. W.
 2. Pringer, David
 3. Lawrence, Bruce B.
 4. Enlightenment

و از سراب، تبریز، مرند و خوی گذشت و به شهرهای ارمنستان رسید؛ از آنجا به شام و بیت المقدس رفت و پس از زیارت بیت المقدس، عازم فریضه حج شد و به مکه شتافت؛ سپس عزم سیاحت مصر کرد و در صفر ۴۳۹ ه. ق. به قاهره رسید؛ سه سال در مصر (که بی ارتباط با تمایلات اسماعیلی او نیست) گذراند و در همین روزگار بود که دوبار دیگر به مکه رفت؛ در ذی الحجه ۴۴۱ ه. ق. برای چهارمین بار به مکه رفت و شش ماه تمام در حرم خدا کنج عزلت و عبادت گزید؛ سرانجام، در شعبان ۴۴۳ ه. ق. از راه طائف به بصره رفت و دو ماه در آنجا اقامت کرد؛ سپس به ارجان (بهبهان فعلی) گذر کرد و از راه اصفهان، ناین، قائن، تون و سرخس، راهی بلخ شد و در جمادی الآخر ۴۴۴ ه. ق. پس از هفت سال جهانگردی، زیارت و مطالعه، به سیاحت خود پایان داد. همان طور که پیش از این عنوان شد، ناصر خسرو اگرچه جغرافی دان نیست، ارزش آگاهی های ارائه شده او در سفرنامه اش کمتر از یک جغرافی دان نیست. جهانگردی او بود که وی را به یک جغرافی دان تبدیل کرد؛ گرچه او سالک و شاعری پر آوازه بود. ناصر خسرو به وضعیت شهرها، روستاها، آب و هوا، کشاورزی، محصولات، راه ها و مسافت ها، نرخ خوردنی ها، صورت و رخ مردم، لباس، آیین ها، باورها، مذاهب، دکان ها، کاروانسراها، وضع سوداگری و اقتصاد توجه کامل نشان داده است. او هر جا دانشمندی می دید، از هر فرقه و آیین که بود (و این از ویژگی های روح عصر و قرن چهارم هجری است)، به سراغ او می رفت؛ با او گفت و گو می کرد، به کنکاش می نشست و آموختنی را از او می آموخت. شرح بی چیزی و بی پولی او و همسفرش در بصره و کمک وزیر حاکم اهواز به آنها - که مردی اهل فضل و شعر و ادب بود - نشانگر واپسین توجهات مردان سیاست به اهالی علم و ادب در پایان عصر طلایی تمدن اسلامی بود (ناصر خسرو، بی تا: ۱۵۶-۱۵۴). ناصر خسرو نیز همچون بیرونی، شاهد عینی خوبی بود و برای مثال باید اشاره کرد که توصیف او از برج دیده بان یا فانوس های دریایی یا

«خشاب» در خلیج فارس، بسیار جالب توجه می‌نماید. (همان، ص ۱۶۲-۱۶۱؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۱۱-۲۰۹)

اما بد نیست بدانیم که در همین زمان بود که نخستین جهانگرد غربی پس از اسلام روی به شرق نهاد و به ایران سفر کرد. او یک روحانی یهودی بود به نام «بنیامین تودلایی»^۱ از اهالی اسپانیا که بین سال‌های ۵۶۹-۵۶۰ ه. ق. به روزگار سلجوقیان، از ایران دیدن کرد؛ و ضمن بازدید از جمعیت یهودیان شهرهای مختلف مشرق‌زمین - به کار سوداگری - پیشه بیشتر یهودیان - نیز مشغول بود. بنیامین تودلایی پس از دیدار از شوش و آرامگاه دانیال پیامبر و چند شهر دیگر یهودی‌نشین، ایرانی، به‌ویژه همدان، به هند رفت. او نخستین جهانگرد اروپایی بود که پس از دوران باستان، راجع به خلیج فارس مطالبی از خود برجای گذاشت.^(۱۳)

همچون بنیامین تودلایی، یک اسپانیایی، اما مسلمان، یعنی «ابوحمیدالغرناطی» معروف به «ابوحمید اندلسی» - جهانگرد و جغرافی‌دان آغاز قرن ششم هجری قمری - یکی از مشهورترین جغرافی‌نگاران و جهانگردان اندلس بود. او سال‌های درازی از عمر خود را در ایران گذراند؛ در شهر ابهر زنجان اقامت گزید و سپس از دریای خزر عبور کرد تا به دهانه رود ولگا برسد؛ سه بار به خوارزم و مناطق شمالی ایران سفر کرد و چند سالی را در خراسان گذراند. ابوحمید به بلغارستان و مجارستان کنونی نیز سفر کرد؛ و در مجارستان بود که پسر بزرگش با دو زن مسلمان مجار ازدواج کرد و برای همیشه در این کشور ماند. ابوحمید در بغداد، اثر مهم *تحفةالالباب و نخبةالعجائب* را نوشت که برای مثال، توضیحات وی درباره طاق کسری در پایتخت کهن ایرانی ساسانی، تیسفون، فضایی غمگانه و نوستالژیک از تمدن یک کشور باستانی ترسیم می‌کند. (شفا، ۱۳۸۵: ۴۵۱؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹:

۲۳۷-۲۴۰)

1. Benjamin of Tudela

مازنی (مازینی) اندلسی - یک اسپانیایی دیگر (در گذشته: ۵۶۵ ه. ق.) - جهانگردی بی‌باک بود که در «غرناطه»^۱ بالید و در طول جهانگردیش، از سایر مناطق اسپانیا، شمال افریقا، مصر، عراق، خراسان و حتی سرزمین‌هایی که اکنون از آن روسیه است، دیدن کرد. وی به ناحیه ولگا و بلغارستان کنونی سفر کرد و آگاهی‌هایی که از این مناطق مانند خرید و فروش استخوان‌های فسیل‌شده یا حتی عاج به وسیله روس‌ها - که نشانگر ارتباط بازرگانی روس‌ها با هند یا افریقا است - به دست می‌دهد، در جای دیگر نیست (نفیس احمد، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۳۷۳). او نویسنده دو اثر از بهترین کتاب‌های جغرافیایی اسپانیای مسلمان به نام‌های *تحفة‌الالباب* و *نخبه‌الاذهان* است که بنابه گزارش شفا (۱۳۸۵: ۴۵۲)، نسخه‌های خطی آنها در آکادمی تاریخ مادرید اسپانیا قرار دارد.

دو جغرافی‌دان جهانگرد دیگر اسپانیایی، «محمدبن محمدبن شریف ادریسی» (در گذشته: ۵۶۰ ه. ق.) و «محمدبن احمدبن جبیر» (در گذشته: ۶۲۵ یا ۶۱۴ ه. ق.)، گزارش‌هایی درباره حکومت عرب جزیره سیسیل ایتالیا دادند که در دسته بهترین گزارش‌ها برای تفسیر حکومت مسلمانان در اروپا است (شاخت و باورث، ۱۹۷۴: ۷۶). شریف ادریسی، مشهورترین جغرافی‌دان جهانگرد مسلمان در غرب بود و هست. پس از سفرهای دور و دراز او بود که «راجر»^۲ - پادشاه سیسیل - او را تشویق کرد که در «پالرمو»^۳ - مرکز سیسیل - سکونت گزیند. در آنجا بود که این جهانگرد در سال ۵۴۸ ه. ق. کتاب *نزهةالمشتاق فی اختراق‌الآفاق* را نوشت که به کتاب *الرجاری* (کتاب راجر) نیز معروف است (رضا، ۱۳۷۵: ج ۷، ص ۳۴۵-۳۴۲؛ نیز ← عثمان^۴، در EI^۲، ج ۳، ص ۱۰۳۳-۱۰۳۲). یکی از ویژگی‌های مهم اثر او، به کاربردن نقشه‌های بسیار است. وی به دستور راجر، مجموعه‌ای شامل نقشه‌های عالم فراهم آورده بود؛ نقشه‌هایی که

1. Granada
2. Roger
3. Palermo
4. Oman, G.

بهترین نمونه همکاری میان مسلمانان عرب‌زبان و نورمان‌ها در زمینه نقشه‌نگاری است. زمانی که اروپا قرون وسطی را سپری می‌کرد، نقشه‌های ادریسی نشان‌دهنده کمال نقشه‌برداری مسلمانان بود. (نفس احمد، ۱۳۷۶: ۵۱؛ زرین کوب، ۱۳۶۹: ۸۲؛ قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

«محمد بن احمد بن جبیر کنانی»، معروف به «ابن جبیر» - شاعر، ادیب، فقیه و جهانگرد عرب - در ۵۴۰ ه. ق. در ناحیه «والنسیا»^۱ سه بار به شرق سفر کرد و افزون بر زیارت خانه خدا، مدینه، کوفه، بغداد، موصل، حلب و دمشق را گردش کرد و از راه عکا به سیسیل و قرقاجنه (کارتاژ یا تونس فعلی) رفت و در آخرین سفرش به اسکندریه در سال ۶۱۴ یا ۶۲۵ ه. ق. در گذشت. شرح جهانگردی او، به ویژه درباره سیسیل، از مهم‌ترین نوشته‌های مسلمانان در جغرافیای این جزیره است. توصیف او از شهر «مسینا»^۲ و اوضاع اقتصادی آن - که وی آن را میعادگاه تاجران کافر می‌داند - همراه با شرحی دینی و مذهبی است؛ چراکه او خدای را شاکر بود که این شهر را به دامن اسلام بازگردانده است. ابن جبیر از دیگر شهرهای سیسیل به ویژه تختگاه آن پالمو و اوضاع اقتصادی آن نیز شرحی دقیق دارد که برای مورخان اقتصادی جهان اسلام در قرن ششم هجرت بسی ارزشمند است. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۳۹۳؛ نیز ← پلات،^۳ در EP^2 : ج ۳، ص ۷۵۵؛ رضا، ۱۳۶۹: ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۴؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۴۴-۲۴۱)

در اینجا باید از جغرافی‌دان و جهانگرد عرب یونانی الاصل، «یاقوت حموی» (در گذشته: ۶۲۶ ه. ق.) یاد کرد که اثر جاودانش، *معجم البلدان*، شهره آفاق است. او تقریباً همه شهرها و روستاهای مهم سرزمین‌های اسلامی را به‌عنوان یک شاهد عینی دید و برشمرد. گزارش فواصل مناطق، شهرها و روستاها از یکدیگر، آب و هوا، مقادیر محصولات کشاورزی مناطق به تفکیک، دریاها و دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها و آب‌های زیرزمینی، چشمه‌ها، جمعیت، نژادها، اعتقادات، باورها، مذاهب و

1. Valensia
2. Messina
3. Pellat, Ch.

اساطیر، واقعاً کم‌نظیر است. این گزارش‌ها هنگامی اهمیت می‌یابند که بدانیم یاقوت در آستانه یورش ویرانگر مغول، در سرزمین‌های اسلامی و در ایران، به‌ویژه در فرارود (ماوراءالنهر)، گردش کرد و مطالب وی درباره رونق اقتصادی، امنیت و آبادانی شهرها و روستاهای این مناطق، نشانگر اوج رونق اقتصادی است. بی‌گمان، آگاهی‌هایی که مورخان و جغرافی‌دانان دوره مغول و ایلخانان از اوضاع اقتصادی منطقه فرارود و خوارزم در آستانه یورش مغول به‌دست می‌دهند، به‌شدت وامدار جهانگردی چون یاقوت حموی است. ازجمله ویژگی‌های یاقوت این بود که واژه‌های جغرافیایی را با روایات ادبی و علمی دوره‌های گذشته همساز کرد. او به‌روشنی چکیده‌ای از شناخت جغرافیایی پیش از زمان خودش را ارائه کرد و آشکارا نماینده پسین جغرافی‌دانان جهانگرد پیش از یورش دهشتناک مغول به سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران بود. (بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۹۶؛ باثورت، ۱۹۶۹: ج ۴، ص ۱۰۶۵-۱۰۶۰)

جهانگردی مسلمانان در دوران مغول و پس از آن

با یورش مغولان بادیه‌نشین به سرزمین‌های اسلامی، سیاحت و جهانگردی مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی به‌یکباره روال زوال پیمود. این روند ازپیش شروع شده بود؛ دیگر از مسافرت‌های کنجکاوانه به‌ویژه آن‌گونه که در قرن چهارم هجرت شاهدش بودیم، گزارشی نیست. با وجود خلافت عباسی و به هر روی با امنیتی که با شدت و ضعف توسط حکومت‌های مختلف در سرزمین‌های اسلامی در سایه مشروعیت خلافت عباسی برقرار می‌شد، مسافرت‌ها و رحله‌ها همچنان پابرجا بود. ضربه کشنده مغول بر پیکر فرهنگ اسلامی، هژمونی و تسلط چندباره «صحرا» بر «شهر» و «درستخویی حاصل از شمشیر» بر «نرمخویی حاصل از قلم» را نشان داد. گزارش تاجری گمنام به‌نام «شهاب‌الدین بن فضل‌العمری» - که از فرارود تا مصر را در رسیدگی به کارهای بازرگانش درنوردیده بود - از ویرانی‌های

مسیرهای تجاری و شهرهای فرارود و تبدیل شدن «جامعه کشاورز روستاها» به «جامعه دامداران»، می‌تواند نشان‌دهنده این واقعیت باشد که چگونه تمدنی که حاصل یکجانشینی و شهرنشینی است، در ورطه نابودی افتاده و تفکر بادیه‌نشینی جایگزین آن شده بود (آلن^۱، ۱۹۶۳: ۸). به دنبال این تحول و فروپاشی دستگاه خلافت عباسی، نوشته‌های جغرافیایی که حاصل مسافرت و بحث درباره سرزمین‌های اسلامی باشد، کمتر شد و متون جغرافیایی در یک حالت سکون ناشی از عدم جهانگردی و مسافرت به متونی تقلیدی و بی‌محتوا بدل شدند، چنان‌که به جز آثار ادیسی و «ابوالفداء»، امیرحماه (در گذشته: ۷۳۲ ه. ق.)، بیشتر آثار جغرافیایی در سطح پایینی قرار گرفتند. علت اینکه از ادیسی و ابوالفداء یاد کردیم، این است که آنها از غوغای ناشی از یورش مغول دور بودند: ادیسی در اروپا و در آرامش به جهانگردی و نوشتن دست‌یازید و ابولفداء به‌عنوان سیاستمداری علاقه‌مند به قلمرو فرهنگ و دانش، گاه مآخذش علاوه بر آثار نویسندگان ادوار پیشین، آثار مکتوبی بود که از طریق بازرگانان و جهانگردان به سوریه می‌رسید. ارزش و بهای تقویم‌البلدان او کمتر از معجم‌البلدان یاقوت حموی نیست. (رضا، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۱۹-۱۵؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۳۱۰-۳۰۴)

مسعودی و جهانگردی

در روزگار پر آشوب مغولان که کمتر کسی از روشن‌ضمیران دل به دریا می‌زد و راه سفر و جهانگردی درپیش می‌گرفت، «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» یک استثنا به‌شمار می‌رفت. او نیز چون ناصر خسرو، شاعر بود و در قد و قامت جهانگردی بی‌باک به سفر در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی دست‌یازید؛ اگرچه آگاهی‌هایی که به‌دست می‌دهد، دقت اثر یک جغرافی‌دان را ندارد. از یک نظر،

1. Allen, W.E.D.

انتقادی به بی‌دقتی داده‌های جغرافیایی او نیست؛ زیرا سعدی اساساً جغرافی دان نبود و آشکار است که حکایت‌های او فقط بهانه‌ای بود برای نتیجه‌گیری‌های اخلاقی. در اینجا قصد نداریم سفرهای رفته و نرفته سعدی را به نقد بکشیم؛ چون این مهم هنوز محل نزاع محققان است و برخی بر این باورند که او به بعضی مناطق به‌ویژه هند سفر نکرده و داده‌های او از سفر به هند، صرفاً ساخته و پرداخته خیال و شنیده‌های او است. به هر حال، انکار همه مسافرت‌های جهانگرد شیرازی، کاری است چالش‌برانگیز؛ هرچند که او در ذکر سال‌ها و تقدم و تأخر رویدادها بی‌دقتی می‌کند. (ماسه، ۱۳۶۹: ۵۹)

بی‌تردید سعدی به سه علت عمده به سفر تمایل پیدا کرد: فراگیری و آموختن، کنجکاو، و فرار از بلایای سیاسی؛ زیرا:

فواید سفر بسیار است، از تزهت خاطر و جرّ منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرّج بلدان و مجاورت خلّان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران؛ چنان‌که سالکان طریقت گفته‌اند:

تا به دکان و خانه درگروی هرگز ای خام آدمی نشوی
برو اندر جهان تفرّج کن پیش از آن روز کز جهان بروی

(سعدی شیرازی، ۱۳۷۵: گلستان، باب سوم: در فضیلت قناعت، ص ۱۰۲-۱۰۱)

سفرهای سعدی از حدود سال‌های ۶۲۱-۶۲۰ ه. ق. تا حدود ۶۵۵ ه. ق. - بیش از سی سال - طول کشید. بنابراین، او در سال‌های آغازین حمله مغول، از شیراز محبوبش بار سفر بست و اوایل سال‌های هجوم دوم مغولان به رهبری هلاکو به شیراز بازگشت:

هر دم از عمر می رود نفسی چون نگه می کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی...

(همان، گلستان، مقدمه، ص ۲۶)

شاعر جهانگرد شیرازی به گاه «اتابک ابوبکر بن سعد زنگی» (در گذشته: ۶۵۸ ه. ق.) و در زمانه پراشوب ایران به شیراز رسید. ابوبکر بن سعد توانست با سیاستمداری،

ولایت فارس را از یورش مغولان دور دارد و سعدی نیز احساس کرد باید تحت حمایت کسی درآید که امنیت را برای او فراهم کند. افزون بر این، شاعر در سنین پیری به سر می برد، همچنین جذابیت زادگاه و سرزمین پدریش او را به سمت شیراز می کشید. این مهم، در اشعار او - چه در گلستان و چه در بوستان - کاملاً بازتاب دارد. وی در یکی از غزل هایش می گوید:

روی گفتم که در جهان بنهم گردم از قید بندگی آزاد
که نه بیرون پارس منزل هست شام و روم است و بصره و بغداد
دست از دامنم نمی دارد خاک شیراز و آب رکناباد

(همان، غزلیات، ص ۴۱۶)

بدین ترتیب، این جهانگرد شیرازی در شیراز زیبا و دلپور، به پایان مسافرتش رسید و در خانقاه «ابومحمد بن ابونصر بقلی شیرازی دیلمی» (در گذشته: ۶۰۶ ه. ق.) گوشه انزوا اختیار کرد تا اینکه «خواجه شمس الدین محمد جوینی» (صاحب دیوان - وزیر مشهور «اباقاخان» - مقدمات ساخت خانقاهی را برای او فراهم ساخت و سعدی نیز در کنار قنات گازران (محل کنونی آرامگاهش در شیراز) خانقاهی ساخت و در نزدیکی آن، برای پذیرایی از سیاحان و درویشان، زاویه ای نیکو بنا نهاد (بهروزی، ۱۳۵۴: ۲۰). برادران جوینی (علاءالدین عظاملک و شمس الدین) هر دو از مریدان سعدی بودند و او را «پدر» خطاب می کردند (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۸۳) و سعدی نیز آنان را در اشعارش ستوده است. در جایی در ستایش علاءالدین چنین سرود:

تو آن نه ای که چو غایب شوی ز دل بروی
تفاوتی نکند قرب دل به بعد مکان
قرار یک نفسم بی تو دست می ندهد

هم احتمال جفا به که صبر بر هجران

(سعدی شیرازی، ۱۳۷۷: مواعظ، ص ۶۸۱-۶۸۰)

سعدی در کمال امنیت، با عنایت دیوانسالاران ایرانی و التفات اتابکان فارس، دو شاهکار خود، بوستان و گلستان را در سال‌های ۶۵۵ و ۶۵۶ ه. ق. به نظم و نثر کشید و نام خود را جاودان کرد. این دو اثر به نام فرمانروای وقت شیراز، اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی - که زمینه فرستادن سعدی را پیش از این به بغداد فراهم کرده بود - نوشته شد. سعدی او را در آثارش به حد کافی ستوده است. درگذشت شاعر جهانگرد شیرازی بین ۶۷۹ ه. ق. و ۶۸۲ ه. ق. در اوج اشتهار روی داد؛ و او را در نزدیکی بقعه‌اش به خاک سپردند:

خرم تن آنکه نام نیکش ماند پس مرگ جاودانی
این است جزای سنت نیک ور عادت بد نهی تو دانی

(همان، ص ۷۷۲)

و اینکه:

ماهی امید عمرم از شست برفت بی‌فایده عمرم چو شب مست برفت
عمری که از او دمی به جانی ارزد افسوس که رایگانم از دست برفت

(همان، ص ۷۷۴)

ابن بطوطه و جهانگردی

اما تقدیر روزگار چنین بود که چند دهه بعد، جهانگردی خوش سفر از سرزمین‌های غربی جهان اسلام به دیدار شیراز آمد و از آرامگاه سعدی دیدن کرد. او «ابن بطوطه» بود که در ۷۰۳ ه. ق. به دنیا آمد و در ۷۷۰ یا ۷۷۱ ه. ق. در فاس از دنیا برفت^(۱۴). به نظر می‌رسد او تنها جغرافی‌دان - جهانگرد مسلمان بود که فاصله‌ای طولانی از مناطق غربی آفریقای شمالی تا چین را سیاحت کرد. سفرهای او زمانی آغاز شد که تنها بیست و یک سال داشت. وی از زادگاهش «طنجه» در مراکش خارج شد، از راه سوریه به مکه رفت و پس از آن به بغداد، سپس به جنوب غربی ایران و از آنجا به یمن، آفریقای شرقی و بعد به عمان و خلیج فارس، از آنجا به

آسیای صغیر، سپس قفقاز و روسیه جنوبی، بعد به هندوستان و از آنجا به جزیره مالدیو و چین سفر کرد. درباره سفرهایش به چین، از استفاده زغال سنگ سخن می گوید و نیز می نویسد که چین سرزمینی زرخیز است و هیچ نقطه‌ای را ندیده است که کشت نشده باشد (میکوئل^۱، در ET^2 ، ج ۳، ص ۷۳۴-۷۳۳). ابن بطوطه پس از این سفر طولانی، به سرزمین مغرب - میهن خود - بازگشت، از آنجا به اندلس رفت و بعد هم به صحرای افریقا. به هر سرزمینی که رفت، از آرامگاه‌های بزرگان و پاکان دیدن کرد و با عالمان و دانشمندان زمان خود ملاقات کرد (حورانی، ۱۳۸۴: ۱۹۳). سفرنامه وی، با عنوان اصلی *تحفة الانظار فی غرائب الامصار والاسفار*، حاوی مطالب مهمی درباره اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیای اسلام در قرن هشتم هجری است. جهانگردی ابن بطوطه در دوره‌ای انجام شد که جهان اسلام تحت تأثیر حمله مغولان قرار داشت و فاتحان جدید، تازه به اسلام گرویده بودند؛ در ایران، سلسله‌های محلی حکم می‌راندند و تاریخ ایران دوره فترت خویش را سپری می‌کرد. او تصویری دقیق از طبیعت، محصولات، کالاهای صادراتی، راه‌ها، اختلافات مذهبی، بزرگان شهرها و روستاها، شهرهای بزرگ و کوچک و روستاهای سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران را در اختیار ما قرار می‌دهد. برای مثال، درباره اصفهان می‌نویسد که اگرچه شهری بزرگ و زیبا است، به دلیل اختلافات شیعیان و سنیان به ویرانی افتاده است. سپس از میوه‌های آن شهر می‌نویسد و از اصنافش که به آن «کلو» می‌گفتند و از مردمش که زیبارویند و در مهمانی‌های جوانان مجردشان آنقدر هم‌چشمی و رقابت وجود دارد که دسته‌ای با شمع غذا پخته و دسته‌ای دیگر به جای هیزم از حریر استفاده کرده بودند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۶). او در مورد تبریز می‌نویسد که بازار غازان این شهر، از بهترین بازارهایی بوده که در شهرهای دنیا دیده است. هر یکی از اصناف پیشه‌وران در این بازار، محل بخصوصی داشتند و «...من به بازار

1. Miquel

جوهریان که رفته، بس که از انواع جواهرات دیدم، چشم خیره گشت. غلامان خوشگل با جامه‌های فاخر، دستمال‌های ابریشمین بر کمر بسته، درپیش خواجگان ایستاده بودند و جواهرات را به زنان ترک نشان می‌دادند. این زنان در خرید جواهر بر هم سبقت می‌جستند و زیاد می‌خریدند و من در این میان، فتنه‌هایی از جمال و زیبایی دیدم که به خدا باید پناه برد.» (همان، ص ۲۸۴). وی درباره شیراز نیز مطالبی مشابه دارد و شیراز را از لحاظ زیبایی شهری می‌داند هم‌تراز دمشق. انگیزه ابن بطوطه از رفتن به شیراز، زیارت «شیخ مجدالدین شیرازی» - «قطب اولیا و یگانه روزگار و صاحب کرامات» (همان، ص ۲۵۱) بود. به گفته ابن بطوطه، به واسطه این شیخ بانفوذ بود که ایلخان مغول، سلطان محمد خدابنده (در گذشته: ۷۱۷ ه. ق.)، از تشیع روی گرداند و به تسنن بازگشت (همان، ص ۲۵۴-۲۵۳). نکته‌ای که در مورد ابن بطوطه جالب می‌نماید، این است که او در بسیاری از موارد پس از ذکر مطالبی درباره هر دیار، به سلسله‌های محلی آن اشاره می‌کند. او در مورد برخی از شهرهایی که در بالا از آنها یاد کردیم، به سلسله‌های محلی آنها اشارات دقیق و جالب توجه دارد (همان، ص ۲۴۴-۲۴۰، ۲۵۸-۲۵۵ و ۲۸۰-۲۷۸). به هر روی، ابن بطوطه بیش از همه جهانگردان روزگار خود و روزگار پیشین گردش کرد و به مناطقی پای گذاشت که دیگر سیاحان به آن نواحی گام نگذاشته بودند. او به‌راستی بیش از مارکوپولو سفر کرد: طول سفرهای او ۱۲۰,۰۰۰ کیلومتر تخمین زده شده است (نفیس احمد، ۱۳۷۶: ۵۷) و عنوان «شاهزاده مسافران» به‌حق شایسته و زینده او است. (آبرکرومی، ۱۹۹۱: ۲۴۹)

پس از قرن هشتم و نهم هجری، سیاحت‌ها و جهانگردی‌های مسلمانان رو به کاهش نهاد؛ و پس از سقوط قسطنطنیه به‌دست ترکان عثمانی، اروپاییان بودند که به انگیزه کشف «خاور شگفت‌انگیز»^۲، به سیاحت و جهانگردی روی آوردند.

1. Abercrombie, Thomas J.
2. Levant

نتیجه

ظهور اسلام، تحولات عمده‌ای در سطح تمدن بشری به وجود آورد؛ و همه چیز رنگ دیگری به خود گرفت. نخستین گام‌ها برای شناسایی پیرامون خود، با برگرداندن آثار جغرافی‌دانان یونانی و رومی به زبان عربی آغاز شد. ایرانیان سهمی درخور توجه در زمینه گسترش جغرافیا و فرهنگ جهانگردی ایفا کردند. در زمینه دانش جغرافیا، مسلمانان شیوه تقسیم دنیای مسکون به هفت کشور را از ایرانیان آموختند و بسیاری از واژگان پارسی را در کتاب‌های جغرافیای خود به کار بردند.

در گسترش اسلام، بازرگانان، بارسالاران، دریانوردان سهمی عظیم داشتند. دامنه اسلام با برخورداری از پژوهش جغرافیا و سفرنامه‌نویسان مسلمان گسترش یافت. دریانوردان و سوداگران برخاسته از میان اقشار متوسط شهرهای بزرگ اسلامی چون بغداد، بصره، اصفهان و شیراز، در پی دست یافتن به زندگی بهتر، راه نقاط دور را در پیش گرفتند و از این طریق اسلام را در شرق گسترش دادند. آنان در این راه، هم به ثروت‌های افسانه‌ای مشرق‌زمین رسیدند و هم ثواب گسترش دین اسلام را از آن خود کردند. این مسلمانان سیاح، حامل گرایش‌های تجاری بودند و از منظر تجارت، اسلام را در سرزمین‌های شرقی گسترش دادند.

جغرافی‌دانان و جهانگردان مسلمان، ضمن آنکه سهمی عظیم در پویایی تمدن اسلامی داشتند، در تمدن اروپایی نیز تأثیرگذار بودند. اگر قرن چهارم هجرت اوج شکوفایی تمدن اسلامی و عصر طلایی به حساب می‌آید و جغرافی‌دانان و جهانگردان مسلمان نیز به‌نوبه خود سهمی در این شکوفایی داشتند، آغاز عصر طلایی اروپاییان نیز پس از فتح قسطنطنیه توسط عثمانی‌ها بود. بی‌تردید نه تنها تأثیر جغرافی‌دانان و جهانگردان مسلمان بر فرهنگ و تمدن اسلامی پایا بود، بلکه گزارش‌های آنان که به‌دست اروپاییان ترجمه شد، بر کنجکاوی اروپاییان تأثیر گذاشت. انبوه اسامی اسلامی و فارسی در زبان‌های اروپایی، نشان از تأثیر این بخش

از فرهنگ و تمدن اسلامی بر زندگی تمدن اروپایی دارد. مسلمانان پایه‌های پیوند جغرافیا و جهانگردی را از دین اسلام، قرآن، سنت نبوی و ترجمه آثار کلاسیک باستان (یونان، روم)، ایران و هند گرفتند و سپس خود کوششگرانه به اکتشاف، جست‌وجو، دیدن و نوشتن دست یازیدند. شگفتی از این کندوکاوها، کنجکاوی‌ها، جهانگردی‌های بی‌باکانه و نوشته‌های کم‌نظیر، هنوز به جای خود پایدار و پابرجا است. اما هنگامی که «پیری رییس» - جغرافی دان مشهور عثمانی در قاهره - نقشه راه‌های دریایی و زمینی و نقشه فتوحات اروپاییان را به «سلطان سلیم» (مدت حکومت: ۹۲۶ - ۹۱۸ ه. ق.) نشان داد (آلن، ۱۹۶۳: ۱۲)، حقیقتی آشکار شده بود و آن اینکه ماجرای کنجکاوی‌ها و اکتشافات، دیگر بازگونه شده و این اروپا بود که توجه خویش را به شرق افسانه‌ای معطوف کرده بود، توجهی که تاکنون ادامه یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. روزنتال، نمایه‌ای از این درست کردن نادرستی‌های جغرافیای بطلمیوس توسط مسلمانان به دست می‌دهد. (روزنتال، ۱۳۸۵: ۲۶۱-۲۵۲)
۲. Leo. یقیناً لئون پنجم از دودمان ایزوری (Izori) است که به «تمثال‌شکنی» یا «شمایل‌شکنی» (Iconoclasm) مشهور بودند و لئون این سنت را در سال ۸۱۵م. زنده کرد. وی همزمان با مأمون عباسی بود. در مورد این دوره از امپراتوری بیزانس، نک:
Vasiliev, 1961: vol.1.p.133.
۳. روزنتال بحث گسترده‌ای درباره مترجمان و اینکه چه چیزهایی ترجمه می‌شد، به دست داده است. (روزنتال، ۱۳۸۵: ۳۲-۲۵؛ گوتاس، ۱۳۸۱: باب اول، فصل ۴)
۴. مثلاً خیالبافی‌های او درباره ساختمانی شگفت‌آور در کرمانشاه، نشان می‌دهد که داستان وی مبتنی بر شنیده‌های استوار مردم بوده است تا مشاهده مستقیم. (ابودلف، ۱۳۴۲: ۲-۶۱)
۵. در مورد ابودلف همچنین ← رضا، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۴۵۸-۶۳؛ نیز:
Bulliet, R.W. 1985: vol.1.pp.271-2. Afterwards EIR.

۶. در این باره که چه کسی نخستین چهره مسلمان در جغرافیا است، نظریات گوناگونی ابراز شده است. گوستاو لوبون در اثر خود (بی تا: ۵۸۵) مدعی شده است که «نضر بصری» در سال ۱۲۲ ه. ق.، نخستین اثر خود را در جغرافی پدید آورد و آدام متز (۱۳۶۴: ج ۲، ص ۳۱۱) نخستین کس را «الکندی» می داند.
۷. در مورد ابن فضلان، همچنین نک:

Canard, vol.III,p.759.

نیز ر. ک.: رضا، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۴۰۶-۳۹۹
۸. مسعودی آن اندازه به دانسته های جغرافیای خود اطمینان داشت که حتی در رد نظریات جغرافی دانان یونانی چون بطلمیوس در مورد وجود قاره ای در نیمکره جنوبی - که بطلمیوس منکر وجود آن بوده است - تردیدی به خود راه نمی دهد و از درست کردن کژی های مجسطی وی ابا ندارد (مسعودی، ۲۵۳۶/۱۳۵۶: ج ۱، ص ۸۲ به بعد)؛ نک: Pellat, in *EF*², vol. VI, pp.784-89.

۹. در مورد استخری، نک: Miquel, in *EF*², pp.222-3.
۱۰. ابن خردادبه نخستین کسی است که وصف راه خشکی به چین را ارائه می دهد. (ابن خردادبه، ص ۲۵)

۱۱. در مورد ابن حوقل، نک:

Miquel, in *EI2*, vol. III, pp. 786-88;

همچنین، ← انزابی نژاد، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۳۸۱-۵؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۶۴-۱۵۹؛ نیز بنگرید:

Khalidov, 1998: vol. VIII, pp.27-8.

۱۲. به نظر می رسد این داستان بسیار مشهور بوده، چراکه ابن حوقل نیز آن را آورده است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۷-۸)

۱۳. در مورد بنیامین تودلایی، ← بنجامین (Benjamin, Sandra)، ۱۹۹۵؛ و آدلر (Adler, Marcus Nathan)، ۱۹۰۷.

۱۴. زرین کوب، تاریخ درگذشت ابن بطوطه را ۷۷۹ ه. ق. می داند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۹۸)

کتابنامه

ابوالفداء، الملک المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی بن مروان. ۱۳۷۹. *المختصر فی اخبار البشر*. ۴ مجلد. بیروت: دارصادر.

_____ . ۱۳۴۹. *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابودلف، مسعود بن المهلهل الخزر جی الینوعی. ۱۳۴۲. *سفرنامه ابودلف در ایران*. تعلیقات و تحقیقات از ولادیمیر مینورسکی. ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی. تهران: فرهنگ ایران زمین.

انزایی نژاد، رضا. ۱۳۷۲. «ابن حوقل». در: کاظم موسوی بجنوردی (ویراستار)، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۵، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۵۸-۶۳.

ابن بطوطه، شرف الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابراهیم لواطی طنجی. ۱۳۷۶. *سفرنامه (رحله)*. ترجمه محمدعلی موحد. ۲ جلد. تهران: آگه.

ابن جبیر، محمد بن احمد. *سفرنامه*. تصحیح ویلیام رایت. ترجمه پرویز اتابکی. مشهد: آستان قدس رضوی.

ابن حوقل، ابوالقاسم. ۱۳۶۶. *سفرنامه: ایران در صورۃ الارض*. ترجمه و توضیح از جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله. ۱۳۷۰. *مسالك و ممالک*. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: نو.

ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر. ۱۳۷۰. *الاعلاق النفسیه*. ترجمه و تحقیق از حسین قره چانلو. تهران: نو.

ابن فضلان، احمد بن فضلان بن العباس راشد حماد. ۱۳۴۵. *سفرنامه*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ادریسی، محمد بن محمد شریف. بی تا. *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. ۲ جلد. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.

استخری، ابواسحاق ابراهیم. ۱۳۴۰. *مسالك و ممالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اولسون، اوریان. بی تا. *تاریخ اکتشافات جغرافیایی (از آغاز تا دوره معاصر)*. ترجمه رضا مشایخی (فرهاد). تهران: زوآر.

بارتولد، ولادیمیر واسیلیویچ. ۱۳۶۶. *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*. ترجمه کریم کشاورز. ج ۱. تهران: آگه.

بهروزی، علی نقی. ۱۳۵۴. *بناهای تاریخی آثار هنری جلگه شیراز*. شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

بیانی، شیرین. ۱۳۷۹. *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*. تهران: سمت.

بیرونی، محمدبن احمد ابوریحان. ۱۳۶۲. *تحقیق ماللهند*. ترجمه منوچهر صدقی سها. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

پیرنیا، محمد کریم و افسر، کرامت الله. ۱۳۵۰. *راه و رباط*. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

تشر، فرانتس و احمد، مقبول. ۱۳۷۵. *تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی*. ترجمه حسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

جمیلی، رشید. ۱۳۸۵. *نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام (در قرن سوم و چهارم هجری)*. ترجمه صادق آیینه‌وند. تهران: سمت.

جیهانی، ابو عبدالله. ۱۳۶۸. *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: به نشر، وابسته به آستان قدس رضوی.

حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۲. *تاریخ تمدن اسلام (بررسی‌هایی چند در فرهنگ و علوم عقلی اسلامی)*. تهران: اساطیر.

حورانی، آلبرت. ۱۳۸۴. *تاریخ مردمان عرب*. ترجمه فرید جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.

رامهرمزی، بزرگ بن شهریار. ۱۳۴۸. *عجایب الهند*. ترجمه محمد ملک‌زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رضا، عنایت الله. ۱۳۷۶. «ابوالفداء»، در: کاظم موسوی بجنوردی (ویراستار)، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۱۵-۱۹.

_____ . «ابودلف»، در: همان، ج ۵، چاپ ۱۳۷۲، صص ۴۵۸-۶۳.

_____ . «ابن جبیر»، در: همان، ج ۳، چاپ ۱۳۶۹، صص ۲۰۴-۷.

_____ . «ابن خردادبه»، در: همان، ج ۳، چاپ ۱۳۶۹، صص ۴۰۹-۱۴.

_____ . «ابن فضلان»، در: همان، ج ۴، چاپ ۱۳۷۰، صص ۳۹۹-۴۰۶.

_____ . «ادریسی»، در: همان، ج ۷، چاپ ۱۳۷۵، صص ۳۴۲-۵.

روزنتال، فرانتز. ۱۳۸۵. *میراث کلاسیک اسلام*. ترجمه علیرضا پلاسید. تهران: طهوری.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۱. *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر.

_____ . ۱۳۶۹. *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.

پیوندهای جغرافیا و جهانگردی میان مورخان و جغرافی دانان مسلمان ۸۹

- سارتون، جرج. ۱۳۵۳. مقدمه بر تاریخ علم (از هومر تا عمر خیام). ترجمه غلامحسین صدری افشار. ج ۱. تهران: انتشارات ترویج علوم وزارت علوم و آموزش عالی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. ۱۳۷۵. کلیات. به کوشش بهاء‌الدین خرّمشاهی، براساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی. تهران: ناهید.
- سیرافی، سلیمان تاجر و سیرافی، ابوزید (گردآوری و اضافات). سلسله‌التواریخ یا اخبارالصین والهند. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: اساطیر، با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- شفا، شجاع‌الدین. ۱۳۸۵. ایران در اسپانیا، نقش ایران در تمدن و فرهنگ اسپانیای مسلمان و از اسپانیای مسلمان در اروپا (بازنویسی یک تاریخ). ترجمه مهدی سمسار. تهران: گستره.
- صلیبا، جورج. فروردین ۱۳۸۶. «در جست‌وجوی خاستگاه‌های علم جدید؟». ترجمه ابوالفضل والازاده، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۱، ص ۲، صص ۱۸-۲۶.
- فرای، ریچارد نلسون. ۱۳۶۳. «سامانیان»، در: ریچارد نلسون فرای (گردآورنده)، تاریخ ایران: از اسلام تا سلاجقه. پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر. صص ۱۱۹-۴۱.
- فرشاد، مهدی. ۱۳۶۵. تاریخ علم در ایران. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- قره‌چانلو، حسین. ۱۳۸۰. جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی. ج ۱. تهران: سمت.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ. ۱۳۷۹. تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرامتی، یونس. ۱۳۸۳. «بیرونی»، در: د. ب. ا، ج ۱۳، صص ۴۰۱-۳۸۷.
- کیوان، مهدی. ۱۳۸۴. «نقش تجارت (بورژوازی تجاری) در ظهور و سقوط سیراف و تأثیرش بر جهانی‌شدن تمدن اسلامی»، در: عبدالکریم مشایخی (گردآورنده)، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف، ج ۱. بوشهر: انتشارات بوشهر، صص ۸۹-۱۱۰.
- گوتاس، دیمتری. ۱۳۸۱. تفکر یونانی، فرهنگ عربی، نهضت ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی در بغداد و جامعه آغازین عباسی (قرن‌های دوم تا چهارم / هشتم تا دهم). ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گیب، ه. آ. ر. و دیگران. ۱۳۶۱. تاریخ‌نگاری در اسلام. ترجمه و تدوین از یعقوب آژند. تهران: گستره.
- لسترنج، گی. ۱۳۶۷. جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.

- لوبون، گوستاو. بی. تا. تاریخ تمدن اسلام و عرب. ترجمه سیدهاشم حسینی. تهران: اسلامیه. ماسه، هانری. ۱۳۶۹. تحقیق درباره سعدی. ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی. تهران: توس.
- متز، آدام. ۱۳۶۴. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۲۵۳۶/۱۳۵۶. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظاهری، علی. ۱۳۷۸. زندگی مسلمانان در قرون وسطی. ترجمه مرتضی راوندی. تهران: صدای معاصر و علم و هنر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. ۲ جلد. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ملایری، محمد مهدی. ۱۳۷۴. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: توس.
- مؤلف ناشناس. ۱۳۴۰. حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی یمگانی، ابومعین حمیدالدین. بی. تا. سفرنامه. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار ملی.
- نصر، سید حسین. ۱۳۵۹. علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: خوارزمی.
- نفیس احمد. ۱۳۶۷. «جغرافیا»، ترجمه حسن انوشه، در: میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه گروهی از مترجمین (زیر نظر نصرالله پور جوادی)، ج ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۳۵۹-۹۹.
- _____ . ۱۳۷۶. خدمات مسلمانان به جغرافیا. ترجمه حسن لاهوتی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی بغدادی، شیخ الامام شهاب الدین ابی عبدالله. ۱۹۹۰م. معجم البلدان. تحقیق از فرید عبدالعزیز الجندی. ۷ مجلد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح). ۲۵۳۶/۱۳۵۶. البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Abercrombie, Thomas J. Dec. 1991. "Ibn Battuta: Prince of Travelers", *National Geographic*, vol.180, No.6, pp.2-49.

- Adler, Marcus Nathan. 1907. *The Itinerary of Benjamin of Tudela*. New York: Philip Feldheim, Inc.
- Ali, Seyed Ameer. 1995. *The Spirit of Islam*. London: Cristopher.
- Allen, W.E.D. 1963. *Problems of Turkish Power in the Sixteenth Century*. London :Central Asian Research Centre.
- Arrian. 1958. *History of Alexander and Indica*. trans. To English by E.I.Iliff and B.D.Robson. vol.2 London: William Heinemann.
- Benjamin,Sandra. 1995. *The World of Benjamin of Tudela: A Medieval Mediterranean Travelogue*. London:Associated University Presses, Inc.
- Billot, D.J. 1986. "AL-BIRUNI", in *Encyclopaedia of Islam*, ed. by H.A.R. Gibb & the others, vol. I, Leiden : E.J.Brill, pp.1236-8.
- Bosworth, C.E. Apr 1969. "Abu Abdallah al-khwarazmi on the Technical Terms of the Secretary's Art", *JESHO (Journal of the Economic and Social History of the Orient)*, vol. 12, No.2, pp. 113-64.
- . 1990. "KHWARZM", in *EI²*, vol. IV, ed. by C.E. Bosworth & the others, Leiden: E.J.Brill, pp. 1060-65.
- Bulliet, R.W, 1985. "ABU DOLAF AL-YANBUI", in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, London, Boston and Heneley: Routledge & Kegan Paul, pp. 271-2.
- Canard, M. 1971. "IBN-FADLAN", in *EI²*, vol. III, ed. by B.Lewis & the others, Leiden: E.J.Brill and London: Luzac & co. p. 759.
- Dunn, Ross E. 1989. *The Adventures of Ibn Battuta*. Berkeley: University of California.
- Duri, A.A. 1962. "The Iraq School of History to the Ninth Century, A Sketch", in B. Lewis and p.M. Holt (eds.), *Historians of the Middle East*, London: Oxford University Press, pp.46-53.
- HADJ-SADOK, M. "IBN KURRDADBIH", in *EI²*, vol. III, pp.839-40.
- Khalidov, Anas B. 1998. "EBN HAWQAL", in *EIR*, vol. VIII, Costa Mesa, California: Mazda Publishers, pp.27-80.

- Lawrence , Bruce B. "BIRUNI", (Indology) , in *EIR*, vol .IV,pp. 285-7.
- Mackintosh-Smith, Tim. 2004. *Travels with a Tangerine: From Morocco to Turkey in the Footsteps of Islam's Greatest Traveler*. New York: Random House.
- Miquel, A. "AL- ISTAKHRI", in *EF²*, vol. IV, pp. 222-3.
- . "IBN BATTUTA", in *EF²*, vol. III, pp. 733-4.
- . "IBN HAWKAL", in *EF²*, vol. III, pp. 786-88.
- Oman , G. "AL-IDRISI", in *EF²*, vol . III, pp.1032-3.
- Pellat, Ch. "IBN-DJUBAYR", in *EF²*, vol. III, p. 755.
- . 1991. "AL-MASUDI", in *EF²*, vol .VI, ed. by C.E. Bosworth & the others, Leiden: E.J.Brill, pp. 784-89.
- Pringer, David. "BIRUNI" (Geography), in *EIR*, vol. IV, pp.279-80.
- Savil, Agnes. 1959. *Alexander The Great and His time*. London: Barrie & Rocklif.
- Schacht , Joseph and Bosworth, C.E. 1974. *The Legacy of Islam*. Oxford: Oxford University Press.
- Strabo. 1961. *Geography*. Trans. to English by Horace Leonard Jones. vol. VII. London: William Heinemann and Harvard University Press.
- Talbot Rice, David. 1962. *The Byzantines*. London: Thames and Hudson.
- Tjandrasasmita, Uka. 1969. "The sea Trade of the Moslems to the Eastern Countries and Rise of Islam in Indonesia" in K.S.,Lal(ed.), *Studies in Asian History*, Proceedings of the Asian History Congress, 1961, New Delhi: Indian Council for Cultural Relations,pp. 92-7.
- Vasiliev, A.A. 1961. *History of the Byzantine Empire*. vol.1. Madison: The University of Wisconsin Press.
- Zaman, Muhammad Qasim. 2002. "AL-YAKUBI", in *EF²*, ed. by P.J. Bearman & the others ,vol. XI, Leiden: E. J. Brill, pp.257-8.